

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

افغانستان و مجموعه ترکیبی تروریسم جهانی

تداوم "جنگ نیابتی" و موضعگیری جامعه بین‌المللی ایالات متحده و تقویت حضور نظامی اش در افغانستان

دیکتاتوری فردی یا اقتدار مشروع و قانون محور؟

نقد ستراتیژی‌های نظامی در شرایط کشور

معامله با شیطان یا بازی شیطانی؟

بررسی و تحلیل الگوهای موجود

اینک قبل از همه، با طرح مسایل و موضوعات کلی درمورد جنگ نیابتی یادآور باید شد که جنگ نیابتی یا جنگ وکالتی به وضعیت و حالتی گفته می‌شود که در آن قدرت‌های درگیر، بعوض اینکه بصورت مستقیم و بالفعل وارد درگیری و نبرد با یکدیگر شوند، با پشتیبانی‌ها و مساعدت‌های مالی، تسلیحاتی و راه‌اندازی تبلیغات، از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با طرف مقابل یا متحدین آن در جنگند، سعی در تضعیف آن قدرت یا وارد نمودن فشار بر آن می‌نمایند.

در بسیاری از موارد به سبب توان نظامی بیشتر قدرت‌های اصلی، درگیری نظامی مستقیم آنها با یکدیگر می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی بالایی را برای هر دو طرف در پی داشته باشد، از اینرو طرفین تلاش می‌ورزند تا بدون وارد شدن به جنگ تمام‌عیار، از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه وارد نمایند. در موارد دیگر ممکن است دو قدرت اصلی به جنگ مستقیم علیه همدیگر مشغول شده باشند، اما همزمان در مناطق دیگری با حمایت از گروه‌ها و کشور ثالث به جنگ نیابتی با قدرت مقابل نیز بپردازند. جنگ نیابتی خالص تقریباً وجود ندارد. زیرا گروه‌هایی که علیه کشور خاصی در جنگ می‌باشند، معمولاً به دنبال منافع و هدف‌های خاص خود هستند که ممکن با منافع و هدف‌های کشور حامی آنها همخوانی نداشته باشد.

معمولاً بیشترین کاربرد جنگ‌های واسطه‌یی در دوران جنگ سرد بود، زیرا بدین وسیله می‌توان بدون درگیری مستقیم با قدرت طرف مقابل و ورود در یک جنگ بزرگ، تمام‌عیار و بسیار پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه داد. جنگ‌های نیابتی در طول جنگ سرد، امر معمول پنداشته می‌شد، زیرا

دوایر قدرت (ایالات متحده و اتحاد شوروی) به علت هراس از بروز جنگ هسته‌ی، تمایلی به درگیری مستقیم با یکدیگر نداشتند و بجای آن بمنظور افزایش دامنه نفوذ خود، به حمایت از واسطه‌های خود در جنگ‌های افغانستان، انگولا، کوریا، ویتنام و همچنان در خاورمیانه و امریکای لاتین می‌پرداختند. اما آنچه مربوط به کشورما بوده و مهم بنظر می‌رسد، حفظ هوشیاری و آگاه ساختن جامعه و فعالان و کنشگران نسبت به پیامدهای سنگین و جبران ناپذیر داخلی، منطقه‌ی و جهانی سیاست‌های توسعه طلبانه و معطوف به باطلاق ایالات متحده در منطقه و مخالفت فعال با این گونه سیاست‌ها و مداخلات نظامی می‌باشد. آیا محصول چنین سیاستی بمثابه کاشتن باد و دروکردن طوفان نخواهد بود؟

کارشناسان امور روابط بین‌الدول و دست‌اندرکاران مناسبات اقتصادی بین‌المللی، در مطابقت با تصمیم‌ها و فیصله‌نامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی، مسایلی تحت عنوان "بررسی مسایل افغانستان در متن آسیای مرکزی" و همچنان مواردی را در زمینه چگونگی وضعیت و مشخصات حوادث مربوط به کشورما تحت مطالعه و بررسی قرار داده و در نتیجه بررسی‌ها و تحقیقات، دورنمای وضعیت کنونی و تکوین بعدی حوادث در کشورما را پس از اینهمه سال‌ها موجودیت قوای نظامی خارجی در افغانستان، به شرح ذیل فورمولبندی نمودند:

طرح نخست، بصورت بدبینانه‌ی حاکی از این امر می‌باشد که افغانستان در درگیری‌های داخلی غوطه‌ور گردیده، گروه‌بندی‌های قومی پستون‌ها از یکجانب و مجموعه‌ای از تاجیک‌ها، از یک‌ها و هزاره‌ها از جانب دیگر درمقابل هم صف‌آرایی نموده و در نتیجه، حاکمیت دلخواه یکی از طرفین موجود بر جامعه مسلط خواهد گردید. با دستیابی نیروهای جنگ طلب به قدرت سیاسی در افغانستان، قبل از همه، خطرات و تهدیدهایی متوجه کشورهای همجوار افغانستان گردیده و همچنان اقدامات و حرکت‌های جنگی و نظامی را در مناطقی از کشورهای یادشده تحریک خواهد نمود. در چنین وضعیتی، تشنج برفضای حاکم در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای را نیز سبب گردیده و زمینه‌ساز اقدامات بعدی خواهد گردید.

طرح دوم در ارتباط به دورنمای آسیای مرکزی و در پیوند با آینده قابل پیشبینی شرایط و وضعیت در کشور عزیزما مطرح بحث می‌باشد. در متن طرح متذکره، چنین پیشبینی‌هایی نیز صورت می‌گیرد که حتی با برگشت "طالب"‌ها به قدرت، وقوع جنگ تمام‌عیار درمقیاس کامل آن میان افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی انتظار نمی‌رود. حاکمیت‌های کشورهای آسیای مرکزی در صدد آن خواهند شد تا مانند سال‌های قبل در بخش‌های مختلف و گوناگون همکاری‌ها، از موقعیت جغرافیایی شان سود برده و با بازی با "کارت"‌های سیاست خارجی (روسی، امریکایی، چینی و اروپایی)، نفع اعظمی را توسط بخشی از حرکت‌های منطقوی که به ابتکار آنها در عرصه رقابت‌های ژئوپولیتیکی به راه افتاده، نصیب گردند، اما در آینده‌های نزدیک، از جمله عمده‌ترین مسایل یکی هم مشاهده توازن کلیه بازیگران بین‌المللی آنهم در شرایطی می‌باشد که مناسبات ایالات متحده و روسیه، اتحادیه اروپا و روسیه و همزمان با آن مناسبات روسیه - چین بهبودی حاصل نماید.

در چنین حالتی، لازمی بنظر می‌رسد تا درقبال وضعیت حاصله، بصورت دقیق و هوشیارانه و با در نظر داشت مسایل زیر به اتخاذ موضعگیری معینی در زمینه مبادرت ورزید:

الف - برنامه کوتاه مدت که مبتنی بر مطلوبیت تداوم همکاری در موقعیت محدود شده محسوب می‌گردد؛
ب - برنامه طولانی مدت که بصورت یک کل دربرگیرنده تحکیمات سرحدی بمنظور مانع گردیدن از عبور و مرور خرابکاران و جلوگیری از بکارگیری تروریست‌ها از مناطق متذکره، عمدتاً بغرض نقل و انتقال و قاچاق مواد مخدر می‌باشد.

با در نظر داشت واقعیت‌های متذکره می‌توان ادعا نمود که در آینده‌ها شاهد تعدد و افزایش نمایشنامه‌های اینچنینی در کشور خواهیم بود. نخستین نمایشنامه در مورد یادشده بصورت بدبینانه‌ی مطرح گردیده که شامل پیشبینی‌ها و حدس و گمان‌هایی در مورد حاد گردیدن درگیری‌ها و تنش‌های قومی و نژادی

داخلی در کشور، بخصوص پس از خروج کامل نیروهای بین المللی تأمین امنیت از کشور ما می باشد که بخودی خود عواقب نامطلوبی را در پی خواهد داشت. در مقابل، ممکن پیش شرط هایی توسط "طالب" های کینه توز و آشتی ناپذیر بمنظور تصاحب قدرت مطرح گردیده و شرایط و وضعیت را به گونه سال های حاکمیت شان که کشور ما تحت رهبری "القاعده" و به محرابی برای فعالیت ها و عملکردهای تروریزم بین المللی و به تهدیدی برای کشورهای منطقه و جهان مبدل گردیده بود، حاکم نمایند.

به گمان بسیاری ها، نمایشنامه ای که در فوق از آن تذکر بعمل آمد، می توانست بمثابة عامل ایجاد درد سر ها، خطرات و تهدید های احتمالی پیشبینی نشده ای برای کشورهای همجوار افغانستان بشمار آید، از جمله: - گسترش اقدامات نظامی و جنگ داخلی در اراضی دول کشورهای تاجیکستان و ازبکستان که با افغانستان هم مرز می باشند؛

- بی ثباتی سیاسی داخلی که مسبب دامن زدن بر خوردهای قومی در آسیای میانه محسوب می گردید؛
- وقوع تنش های قومی و در نتیجه سر ازیری مهاجران بیشتر از سرزمین کشور ما به اراضی خارج از افغانستان؛

- بدتر شدن شرایط صحتی و بهداشتی در اثر گرمی بیش از حد و کمبود آب آشامیدنی؛
- فعالیت و جنب و جوش گروه های مخفی در آسیای مرکزی و بخصوص در دره فرغانه بمنظور انجام فعالیت های نظامی ضد دولتی و تخریب پایه ها و اساسات نظام های موجود سیاسی و اتحاد آنها با "سلول های خوابیده" در افغانستان که با جنگجویان جنبش اسلامی ازبکستان و گروه بندی تیپ و نوع "القاعده" از داشتن پایه و اساسی برخوردار بودند.

نمایشنامه دوم که به گمان اغلب بصورت بسیار بدبینانه مطرح گردیده و حاکی از این امر بود که با بسر رسیدن دوره زمامداری حامد کرزی، میان گروه های موجود، مبارزه شدیدی بمنظور کسب قدرت سیاسی در کشور آغاز گردیده و در نتیجه رقابت ها و ضد و نقیض گویی های میان گروهی در داخل، "طالب های میانه رو" به قدرت رسیده و حاکمیت سیاسی را متصرف خواهند گردید. در اینمورد نظرات مختلفی ابراز گردیده و چنین ادعا می گردید که با تطبیق عملی نمایشنامه متذکره در کوتاه مدت، اثرات دراماتیکی برای آسیای مرکزی ببار خواهد آورد، از جمله:

- "طالب" ها اصلاً در پی دستیابی به موفقیت در آسیای مرکزی و در صدد ایجاد و برپایی خلافت در منطقه نخواهند بود؛

- از یک ها و تاجیک های موجود در افغانستان، قبل از همه علاقمند تحکیم مواضع شان در داخل محدوده کشور بوده و در پی تبلور منافع خویش در آسیای مرکزی و در میان مردم و اقوام مربوط به خویش اصلاً نمی باشند.

اما در دراز مدت، اگر به مفهوم وسیع کلمه، نمایشنامه و سناریوی خوشبینانه بمثابة یک نتیجه پنداشته شده ویا در صورت حادث گردیدن اختلافات و مناسبات نه چندان دوستانه افغانستان - پاکستان، رقابت هایی را در داخل کشور باعث می شد، بدین ترتیب تهدید امنیتی تمامی کشورهای آسیای مرکزی از قوه به فعل مبدل می گردید.

نمایشنامه سوم، به گونه خوشبینانه ای مطرح گردید که محتوای اصلی آنرا مصالحه ملی در کشور و طرح استقرار مجدد تشکیل داده و بر اساس آن ایجاد و تشکیل دولت ائتلافی که تبارز دهنده منافع کلیه نیروهای عمده سیاسی و گروه های عظیم شهروندان افغانستان اعم از پښتون ها، تاجیک ها، ازبک ها و سایر ملیت ها، اقوام و گروه های اثنیکی و نژادی باشد، نیز پیشبینی گردیده بود. طرح یادشده متضمن خلع سلاح که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و حتی حذف دسته بندی ها و گروه بندی های تشکیلاتی مذهبی که با طالب های "آشتی ناپذیر" و یا "القاعده" ارتباط داشته و از حمایت گسترده افراطیون مذهبی در افغانستان، پاکستان و حتی در کشورهای آسیای مرکزی برخوردار بودند، نیز پیشبینی گردیده بود.

سناریوی متذکره، سبب ساز اثرات و عواقب ذیل برای کشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌گردید:

- تحکیم بیش از پیش رژیم‌های سیاسی در نبود و عدم موجودیت تهدید بی‌ثباتی از خارج کشور؛
- حفظ و تداوم انکشاف در منطقه و تقویت خصوصیات سیکولاریستی حاکمیت‌ها و رژیم‌های سیاسی؛
- امکانات توسعه طرح‌های انتقال انرژی به افغانستان و از طریق افغانستان به کشورهای جنوب آسیا.

اوضاع ممکن در این عرصه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

الف - رشد و انکشاف مناسبات کشورهای آسیای میانه با افغانستان متکی بر بنیاد اتحادیه اورآسیا، ارائه طرح ایجاد کنفدراسیون دول کشورهای مستقل با داشتن و موجودیت یگانگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و گمرکی در مطابقت کامل با ساختار همگرایی منطقوی؛

ب - تطبیق پروژه و اجرای طرح "میگای امریکایی"، احیای "راه ابریشم" که بصورت تمام عیار آن همگرایی اقتصادی - سیاسی آسیای میانه و جنوب آسیا و همچنان پخش و گسترش مدل سیاست غربی را همراه با همگرایی دول همسو در این منطقه میسر و مهیا می‌نماید؛

ج - تشدید تأثیر گذاری روزافزون چین، هند، ترکیه در این زمینه، چه دول کشورهای آسیای میانه قبل از همه، متکی بر سیاست وسیع و چند جانبه، در صدد رشد و گسترش مناسبات اقتصادی با فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا می‌باشند.

در نهایت امر باید متذکر گردید که در شرایط و وضعیت کنونی در ارتباط با حل و فصل معضله کنونی کشورما، نظرات و مفکوره‌هایی بصورت کل و در تقابل با نکات نظر قبلاً ارائه شده، مطرح بحث قرار گرفته است. عده‌ایی حل و فصل معضله کنونی و دستیابی به صلح و امنیت پایدار در کشور را منوط به خروج کامل قوت‌های نظامی خارجی از کشور می‌پندارند، عده دیگری معتقدند که با شکست کامل مخالفان مسلح، امر فوق امکان پذیر می‌باشد که نظر آخری در آینده‌های نزدیک بعید به نظری رسد. قابل یادآوری می‌باشد که با توجه به بی‌ثباتی اوضاع در کشور عزیزما، نمی‌توان از پیشبینی بلند مدتی در زمینه سود جست، در کلیت اوضاع و شرایط موجود، کشورهای غربی در افغانستان از موجودیت فزیک قوت‌های جنگی و پایگاه‌های نظامی سود برده و از کنترل و نظارت بر اردوی کشورما و همچنان از اتکای بیشتر به اهرم کمک‌های بین‌المللی نیز برخوردار می‌باشند.

احتمالاً، در آینده‌های قابل پیشبینی با انشعاب در مجموعه کنونی مخالفان مسلح، تفکیک میان "طالب‌های بنیادگرا" و "طالب‌های میانه‌رو"، امکان پذیر می‌باشد. گروه اخیرالذکر شاید با سازش‌هایی، در مجموعه حاکمیت و سیستم سیاسی کشور ادغام گردند. نباید فراموش نمود که وضعیت کنونی نشان‌دهنده این واقعیت می‌باشد که سیستم سیاسی داخلی کشور در برزخ موقعیت دارد، اما کابل با جدیت موفقیت‌هایش را به جهان و جهانیان به نمایش می‌گذارد.

بمنابۀ نتیجه‌گیری نبشته حاضر می‌توان یادآور شد که در واقع، افغانستان، بیشتر به یک تجربه شکست خورده دموکراسی متمرکز مانند است. در حین اینکه بعضی از محلات تحت تسلط و اداره "طالب‌ها" قرار گرفته و در مناطقی هم بساط سلطنت ناپایدار رهبران غیرقابل کنترل پهن و گسترده بوده و اما انشعاب‌هایی نیز در راه می‌باشد. سناریوهای نامساعد و غیرقابل قبول همراه با موجودیت سلسله فاکتورهای موجود، همه دست بدست هم داده و می‌توانند تمامی تلاش‌ها برای ایجاد یک سیستم کم و بیش منسجم، اصلاحات مقامات دولتی، بهترسازی در عرصه‌های سیستم سیاسی، تقویت نهادهای دموکراتیک، امنیت دولتی، بازسازی نیروها و قوت‌های تخریب شده نظامی، زراعت و تلاش‌ها بمنظور احیای اقتصاد ملی و زیرساخت‌های ویران شده را خنثی نموده و نقش برآب نماید.

هفدهم ماه جون سال دوهزار و هفدهم